

پیش‌خوران

سیاستمدار تراز انقلاب اسلامی
در آیینه تبیین رهبر شهید
«رجل سیاسی»
و الزامات دینی و اخلاقی آن

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خود آورده، به بارنمایی «سیاستمدار تراز انقلاب اسلامی» در بیانات حضرت آیت‌الله العظمی

خامنهای «پرداخته است. اینک که در میان افشار گوناگون جامعه، درباره برخی متولیان اداره کشور نگاه‌های متنوعی مطرح می‌شود، مروری بر مطالب تدریج و فتره‌رفته، این موضوع به‌خوبی روشن‌تر می‌شود. این پژوهش از سوی مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی انجام شده و انتشارات این نهاد نیز آن را روانه بازار کتاب کرده است. تا‌رنمای ناشر طی مقاله‌ای در باب مضمون و محتوای این تحقیق، نکات بی‌آوده را از نظر دور نداشته است: «هم‌زمان با شروع نهضت اسلامی در ایران، رزم‌هایه‌های شکل‌گیری حکومتی بر اساس مبانی اسلام، در میان مردم شروع شد. به تدریج و فتره‌رفته، این موضوع به‌خوبی روشن‌تر می‌شود؛ چنانکه پس از به‌ثمر نشستن مجاهدت‌ها و پیروزی انقلاب اسلامی، مردم با صراحت و قاطعیت نظر خود را مبنی بر تشکیل حکومت اسلامی اعلام کردند. طبعاً چنین حکومتی برای پیشبرد اهداف خود، نیاز به کارگزارانی امین و آشنا با مبانی اسلام دارد که طعم زندگی در سایه حکومت اسلامی را بر همگان بیچشانند. در چنین نقطه‌ای است که نیاز به شناخت معیارها و ضوابط مسئول حکومت اسلامی، ضرورت وجدندگی پیدا می‌کند. همانگونه که در سال‌های پیش از انقلاب و مبارزه علیه حکومت طاغوت، حضرت آیت‌الله خامنهای با جهاد عملی و تبیینی خود سهم بسزایی در ایجاد و شکل‌گیری اندیشه حکومت اسلامی داشتند، در سال‌های پس از انقلاب نیز همواره بر تربیت سیاستمداران آشنا با



▲ اردیبهشت ۱۴۰۴

دیدار با جمعی از مصلحان و فرهنگیان

مبانی الهی اسلام کوشش نموده و تأکید ورزیدند. ایشان همواره با تبیین مبانی سیاسی اسلام و با تشریح ویژگی‌های و شاخص‌های یک سیاستمدار مسلمان انقلابی، نقش بسزایی در تربیت و رشد کارگزاران مؤمن، کارآمد و کنشگران عرصه سیاست کشور داشته‌اند. رجل سیاسی، دیدگاه‌های رهبر انقلاب اسلامی درباره خصوصیات و ویژگی‌های یک سیاستمدار تراز انقلاب اسلامی را در یک کتاب تجمیع کرده است. از همین جهت، اثر حاضر می‌تواند آینه‌تمام نما و کاملی از شرایط و ویژگی‌های یک مسئول و دولتمرد در نظام اسلامی محسوب شود. رجل سیاسی شامل هفت فصل است که به ترتیب عبارتند از: «بازوهای سیاستمدار تراز، شناخت‌های لازم برای سیاستمدار تراز، شاخص‌های سیاستمدار تراز، الگوهای سیاستمدار تراز و جلوه‌هایی از الگوی سیاستمدار تراز که در قالب شخصیت‌های تراز صدر اسلام و ابتدای انقلاب اسلامی تشریح شده است...»

در بخشی از این اثر، کردار عمار یاسر، صحابی جلیل القدر پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع)، معیار ارزیابی کارگزاران نظام اسلامی قلمداد شده و در ادامه از قول رهبر شهید آمده است: «خط عمار یاسر را بخاطر مستقیم می‌گویند. به نظر من، هم‌عازر هم ناشناخته است... هر وقت برای امیرالمؤمنین (ع)، یک مشکل ذهنی در مورد اصحاب پیش می‌آمد، زبان این مرد مثل سیف قاطع جلو می‌فت و قضیه را حل کرد. در اول خلافت حضرت همین طور، در قضیای جمل و صفین هم همین‌طور تا در صفین به شهادت رسید. باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست. نمی‌شود گفت به من ربطی ندارد... در عظم امتثال عمار یاسر، عظمت اصحاب خاص امیرالمؤمنین (ع)، در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند.»

آغازین فصل از وصال خورشید در آینه روایت رهبر شهید

آتش فتشانی خاموش که به یکباره فوران کرد

■ محمدرضا کائینی

مهم‌ترین و طولانی‌ترین فصل از حیات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنهای، از آشنایی او با حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در حوزه علمیه قم آغاز می‌شود؛ از سال ۱۳۳۷ و حضور در مدرسه استادی که هر روز سر به زیر و خاموش وارد محفل درس می‌شد و سکون و آرامش او هرگز نشان نمی‌داد که در آینده چه هنگامه‌ای در ایران و جهان برپا خواهد ساخت. یاد دو رهبر و آموزگار بیدارگر اسلام سیاسی در دوران ما گرامی و آوازه‌شان همواره بلند باد.

■ «سکوت» به مثابه بزرگ‌ترین ریاضت امام

حدیث عشق خامنهای شهید به خمینی کبیر، روایت یک دلدادگی است که با جمله «فرودهای گاه فراتر از تصور خویش، نزدیک به ۷۰ سال به طول انجامید. چنین باده مهری که هفت دهه مستی فزای جان این سالک پر صلابت راه حق طلبی بوده و مواهب آن به دهها میلیون نفر در ایران و جهان نیز رسیده است، در خور روایتی دقیق و شریح و شریح است و در این باره چه شرحی بهتر از آنچه امام مجاهدان از خویش به یادگار نهاده است: «وقتی در مشهد بودم، نام امام خمینی را شنیدم. ایشان در آن زمان، به حاج‌آقا روح‌الله معروف بودند و شهرت ایشان در میان طلاب به خاطر جدیت و تدریس بود. هر طلبه جوانی که در درس جدیت و کوشایی داشت، مشتاق شرکت در درس ایشان در حوزه قم بود. پس از آنکه در سال ۱۳۳۷ به قم رفتم، در درس اصول فقه امام شرکت کردم و این درس‌ها را طی شش‌سالی که در قم بودم، ادامه دادم. در درس فقه امام هم شرکت کردم، ولی در همه سال‌ها نه؛ چون به حلقه درس حاج‌آقا مرتضی حائری پیوستم و این امر نه به علت ترجیح جلسات درس آقای حائری، بلکه به سبب شلوغ نبودن آن بود. طلاب جلسات درس حاج‌آقا مرتضی تعدادشان کم بود زیرا با آنکه ایشان از نظر علم و فضل معروف بودند، اما روش تدریس وی جذباتش نمی‌کرد. همان تعداد اندک همدرس‌های من در حلقه درس ایشان نیز آن درس را ترک کردند و من به تنهایی مادم و با ایشان درس را ادامه دادم. به جز این درس در مرحله درس خارج، درس دیگری نبود که تنها یک طلبه در

آن شرکت داشته باشد! تا پیش از حرکت امام خمینی در سال ۱۳۴۱، هیچ‌گونه نشانه‌ای از انقلابی بودن در ایشان مشاهده نمی‌شد. ایشان استادی جدی بود، با لباسی مرتب و فوق‌العاده تمیز. سر به زیر وارد جلسه درس می‌شد، به‌هیچ‌یک از طلاب نگاه نمی‌کرد، درس خود را با جدیت می‌داد، به پرسش‌ها و بحث‌های طلاب با دقت و توجه تمام پاسخ می‌گفت و بدون آنکه توجهی به ایجاد ارتباط با طلاب داشته باشد، با همان شکل بیرون می‌رفت، اما در عین حال میان طلاب -اعم از شاگردانش و غیر شاگردانش- محبوبیت بسیاری داشت. اکنون که به آن روزها می‌اندیشم، سکوئی که این مرد پیش از اعلام نهضت خود داشت، خیلی متعجب می‌شوم. اعلامیه‌هایی که پس از آغاز نهضت صادر کرد، در نشان می‌دهد ایشان همچون آتش‌فشان خاموشی بوده که یک‌باره فوران کرده است. همواره گفته‌ام: ریاضت سکوت امام، یکی از بزرگ‌ترین ریاضت‌ها بوده. او مصداق کامل انسان مؤمن بود...»

محرم سال ۱۳۴۲، موسم آگاهی بخشی و شور آفرینی انقلابی بود. هم از این روی امام خمینی تصمیم گرفت تا منابر عزای حسینی (ع) را به تربیونی برای افشای مظالم رژیم شاه و اهداف مرجعیت و روحانیت در مبارزات تبدیل نماید. هم از این روی آیت‌الله خامنهای به مشهد عزیمت کرد که آیت سیدهادی میلانی و سید حسن قمی را با این برنامه هماهنگ سازد و از سوی امام با آنان به تبادل نظر بپردازد



آغازین فصل از وصال خورشید در آینه روایت رهبر شهید

آتش فتشانی خاموش که به یکباره فوران کرد

روودی مدرسه حاجتبه چسبیده‌اند. در این اعلامیه، امام‌الله علم را با لحن و زبانی مورد خطاب قرار داده بود که قدرت اسلام و عزت علمای مسلمین در آن موج می‌زد. کلمات اعلامیه را با تمام وجود نیوشیدم و خواستم به سجده بیفتم زیرا بیانگر تمامی احساسات و آرزوهایم بود و فهمیدم امام تا آخر پای حق می‌ایستد. در واقع حوزه علمیه قم پس از رحلت آقای بروجردی، احساس یتیمی می‌کرد. در چنین شرایطی بود که امام مانند کوهی را سخ و استوار بر خاسته بود و در نهایت شجاعت و قدرت و عظمت، با قدرت حاکمه ستمگر سخن می‌گفت. طبیعی بود که این موضع امام، همه احساسات انسان آرمان‌خواه و آرزومند عزت اسلام و مسلمین را تحت تأثیر خود قرار دهد.

«حکرت امام در پاییز سال ۱۳۴۱، با اقدام ایشان در شرکت در این روز، مردم را به یکدیگر نزدیک کرد. در آن زمان، به حاج‌آقا روح‌الله معروف بودند و شهرت ایشان در میان طلاب به خاطر جدیت و تدریس بود. هر طلبه جوانی که در درس جدیت و کوشایی داشت، مشتاق شرکت در درس ایشان در حوزه قم بود. پس از آنکه در سال ۱۳۳۷ به قم رفتم، در درس اصول فقه امام شرکت کردم و این درس‌ها را طی شش‌سالی که در قم بودم، ادامه دادم. در درس فقه امام هم شرکت کردم، ولی در همه سال‌ها نه؛ چون به حلقه درس حاج‌آقا مرتضی حائری پیوستم و این امر نه به علت ترجیح جلسات درس آقای حائری، بلکه به سبب شلوغ نبودن آن بود. طلاب جلسات درس حاج‌آقا مرتضی تعدادشان کم بود زیرا با آنکه ایشان از نظر علم و فضل معروف بودند، اما روش تدریس وی جذباتش نمی‌کرد. همان تعداد اندک همدرس‌های من در حلقه درس ایشان نیز آن درس را ترک کردند و من به تنهایی مادم و با ایشان درس را ادامه دادم. به جز این درس در مرحله درس خارج، درس دیگری نبود که تنها یک طلبه در

آن شرکت داشته باشد! تا پیش از حرکت امام خمینی در سال ۱۳۴۱، هیچ‌گونه نشانه‌ای از انقلابی بودن در ایشان مشاهده نمی‌شد. ایشان استادی جدی بود، با لباسی مرتب و فوق‌العاده تمیز. سر به زیر وارد جلسه درس می‌شد، به‌هیچ‌یک از طلاب نگاه نمی‌کرد، درس خود را با جدیت می‌داد، به پرسش‌ها و بحث‌های طلاب با دقت و توجه تمام پاسخ می‌گفت و بدون آنکه توجهی به ایجاد ارتباط با طلاب داشته باشد، با همان شکل بیرون می‌رفت، اما در عین حال میان طلاب -اعم از شاگردانش و غیر شاگردانش- محبوبیت بسیاری داشت. اکنون که به آن روزها می‌اندیشم، سکوئی که این مرد پیش از اعلام نهضت خود داشت، خیلی متعجب می‌شوم. اعلامیه‌هایی که پس از آغاز نهضت صادر کرد، در نشان می‌دهد ایشان همچون آتش‌فشان خاموشی بوده که یک‌باره فوران کرده است. همواره گفته‌ام: ریاضت سکوت امام، یکی از بزرگ‌ترین ریاضت‌ها بوده. او مصداق کامل انسان مؤمن بود...»

■ کلمات دومین اعلامیه امام را با تمام وجود نیوشیدم

ذهن و ضمیر رهبر شهید و طلاب جوانی که چون وی می‌اندیشیدند، متأثر از حوادث و مظالم پیشین، در انتظار گمشده‌ای بود که عزت اسلامی و شیعی را متبلور سازد. آنان با ظهور امام خمینی، بی‌هیچ تردید دل در گرو دعوتش نهادند و در سلک دوستدارانش درآمدند. حالات راوی به گاه مطالعه دومین اعلامیه امام - که طی آن امیراسدالله علم را با صلابت و قاطعیت مورد خطاب قرار داده بود- شاهدهی بر این مدعاست:

«امام خمینی (ره) با پدرم دوست بود. هر گاه قصد سفر به مشهد داشتم، برای خداحافظی نزد ایشان می‌رفتم و ایشان هم می‌خواست که سلامش را به پدرم برسانم. همچنین در بازگشت از مشهد هم نزد ایشان می‌رفتم و ایشان حال پدرم را جویا می‌شد. برای پرسش برخی مسائل هم خدمت ایشان می‌رفتم. وقتی نهضت امام آغاز شد، کاملاً برای پیوستن به زیر پرچم ایشان آماده بودم؛ چون همه آنچه را که می‌خواستم، در این نهضت یافتم. به یاد دارم یک سال پس از نهضت امام از یکی از کوه‌های قم می‌گذشتم که دیدم دومین اعلامیه امام را در بر

آن شرکت داشته باشد! تا پیش از حرکت امام خمینی در سال ۱۳۴۱، هیچ‌گونه نشانه‌ای از انقلابی بودن در ایشان مشاهده نمی‌شد. ایشان استادی جدی بود، با لباسی مرتب و فوق‌العاده تمیز. سر به زیر وارد جلسه درس می‌شد، به‌هیچ‌یک از طلاب نگاه نمی‌کرد، درس خود را با جدیت می‌داد، به پرسش‌ها و بحث‌های طلاب با دقت و توجه تمام پاسخ می‌گفت و بدون آنکه توجهی به ایجاد ارتباط با طلاب داشته باشد، با همان شکل بیرون می‌رفت، اما در عین حال میان طلاب -اعم از شاگردانش و غیر شاگردانش- محبوبیت بسیاری داشت. اکنون که به آن روزها می‌اندیشم، سکوئی که این مرد پیش از اعلام نهضت خود داشت، خیلی متعجب می‌شوم. اعلامیه‌هایی که پس از آغاز نهضت صادر کرد، در نشان می‌دهد ایشان همچون آتش‌فشان خاموشی بوده که یک‌باره فوران کرده است. همواره گفته‌ام: ریاضت سکوت امام، یکی از بزرگ‌ترین ریاضت‌ها بوده. او مصداق کامل انسان مؤمن بود...»

د

حدیث عشق خامنهای شهید به خمینی کبیر، روایت یک دلدادگی است که با جمله «فراتر از تصور خویش، نزدیک به ۷۰ سال به طول انجامید. چنین باده مهری که هفت دهه مستی فزای جان این سالک راه حق طلبی بوده و مواهب آن به دهها میلیون نفر در ایران و جهان رسیده، در خور روایتی دقیق و شریح و شریح است و در این باره چه شرحی بهتر از آنچه امام مجاهدان از خویش به یادگار نهاده است...»

د

همچنین در میدانی در مرکز شهر و در برابر حرم حضرت فاطمه معصومه (س) ایستاد و سخنرانی گستاخانه‌ای کرد و روحانیون را مورد تهاجم قرار داد، در حالی که با آشفتنگی و پریشانی سخن می‌گفت. بدین ترتیب، شاه دست به یک مانور خطرناک زد، اما امام از ادامه راه منصرف نشد. او هر روز با یک روز در میان اعلامیه‌هایی صادر می‌کرد که لحن تند و کوبنده‌ای داشت. در چنین جوی همه پرسشی انجام شد. رژیم اعلام کرد ۶ میلیون نفر در همه‌پرسی شرکت کردند. همه پرسشی در شش بهمن ۱۳۴۱ (۲۹ شعبان ۱۳۸۲ ه.ق)، انجام شد. در آن روز من و برادرم سیدمحمد و یک شخص دیگر به عنوان فرستادگان آقای میلانی به نزد امام از مشهد به تهران رسیدیم. من با چشم خود دیدم حتی در مرکز شهر که شلوغ است، مراکز رأی‌گیری از مردم خالی بود و جز برخی افراد کسبی در آن نبود. امام پس از همه پرسسی، موضع خود را تشدید کرد و این اقدام و نتیجه آن را به بحث کشید. در گبرودار این بحران، نشانه‌های آغازین جدایی میان امام و برخی دیگر از مراجع نیز پدیدار می‌گشت...»

■ ضرب و شتم یک مرجع تقلید، در ظهارتی در تهران!

به هیچ گرفتن نتیجه رفتارندم شاه از سوی امام خمینی و تداوم مبارزه، این فرایند را وارد مرحله حد خویش ساخت. کماندهای رژیم به مجامعی که مراجع نامدار تقلید در آن حضور داشتند، علناً و گستاخانه حمله می‌کردند و حضاران را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. حمله به مجلس روضه‌ای که از سوی آیت‌الله العظمی سیدمحمدضا گلپایگانی و به مناسبت سالروز شهادت امام‌صادق (ع) در مدرسه فیضیه قم برگزار شده بود، نقطه اوج اینگونه رفتارها به شمار می‌رفت که رهبر شهید اغلب آنها را به گونه‌ای بلیغ حکایت کرده است:

«حلول سال نو نزدیک شد. ایرانیان بنا بر رسم معهود، می‌بایست در آغاز سال نو، با شادی و سرور و جامه‌های نو و دید و بازدید به استقبال بهار بروند، اما امام پیشاپیش اعلام کرد: ما سوگواریم و امسال عید نداریم! علت این اعلام، حمله به تظاهرات مسالمت‌آمیزی بود که در تهران صورت گرفت و گروهی از مؤمنین -از جمله آیت‌الله سید احمد خوانساری از مراجع وقت ایران- در آن شرکت کرده بودند. حضور یک مرجع در تظاهرات مردمی، امری شگفت‌انگیز وارد مرحله جدیدی نمود:

«حرکت امام در پاییز سال ۱۳۴۱، با اقدام ایشان در شرکت در این روز، مردم را به یکدیگر نزدیک کرد. در آن زمان، به حاج‌آقا روح‌الله معروف بودند و شهرت ایشان در میان طلاب به خاطر جدیت و تدریس بود. هر طلبه جوانی که در درس جدیت و کوشایی داشت، مشتاق شرکت در درس ایشان در حوزه قم بود. پس از آنکه در سال ۱۳۳۷ به قم رفتم، در درس اصول فقه امام شرکت کردم و این درس‌ها را طی شش‌سالی که در قم بودم، ادامه دادم. در درس فقه امام هم شرکت کردم، ولی در همه سال‌ها نه؛ چون به حلقه درس حاج‌آقا مرتضی حائری پیوستم و این امر نه به علت ترجیح جلسات درس آقای حائری، بلکه به سبب شلوغ نبودن آن بود. طلاب جلسات درس حاج‌آقا مرتضی تعدادشان کم بود زیرا با آنکه ایشان از نظر علم و فضل معروف بودند، اما روش تدریس وی جذباتش نمی‌کرد. همان تعداد اندک همدرس‌های من در حلقه درس ایشان نیز آن درس را ترک کردند و من به تنهایی مادم و با ایشان درس را ادامه دادم. به جز این درس در مرحله درس خارج، درس دیگری نبود که تنها یک طلبه در

آن شرکت داشته باشد! تا پیش از حرکت امام خمینی در سال ۱۳۴۱، هیچ‌گونه نشانه‌ای از انقلابی بودن در ایشان مشاهده نمی‌شد. ایشان استادی جدی بود، با لباسی مرتب و فوق‌العاده تمیز. سر به زیر وارد جلسه درس می‌شد، به‌هیچ‌یک از طلاب نگاه نمی‌کرد، درس خود را با جدیت می‌داد، به پرسش‌ها و بحث‌های طلاب با دقت و توجه تمام پاسخ می‌گفت و بدون آنکه توجهی به ایجاد ارتباط با طلاب داشته باشد، با همان شکل بیرون می‌رفت، اما در عین حال میان طلاب -اعم از شاگردانش و غیر شاگردانش- محبوبیت بسیاری داشت. اکنون که به آن روزها می‌اندیشم، سکوئی که این مرد پیش از اعلام نهضت خود داشت، خیلی متعجب می‌شوم. اعلامیه‌هایی که پس از آغاز نهضت صادر کرد، در نشان می‌دهد ایشان همچون آتش‌فشان خاموشی بوده که یک‌باره فوران کرده است. همواره گفته‌ام: ریاضت سکوت امام، یکی از بزرگ‌ترین ریاضت‌ها بوده. او مصداق کامل انسان مؤمن بود...»



▲ دهه ۴۰ مشهد از راست: آیت سیدمحمدحسین میلانی، سیدحسن طباطبائی قمی و سیدمحمدعلی قلی‌بابایی

مشکلی بیافریند، کمرش را می‌شکنم! البته آنها در مدرسه فیضیه موفق شدند. مجلس سوگواری مدرسه فیضیه را به فاجعه‌ای بزرگ تبدیل کردند که لکه تنگ همیشگی بر پیشانی رژیم شاه گذاشت. دژخیمان به طلاب حمله کردند و آنها را کتک زدند، برخی را کشتند و برخی را از پشت‌بام به حیاط مدرسه پرتاب کردند. اندک اثاث ناچیز آنها را از حصره بیرون ریختند و به آتش کشیدند. چه‌ها که نکردند که شرح آن به درازا می‌کشد...»

■ امام‌مرا به مشهد فرستاد تا آقای میلانی و آقای قمی را از تصمیم ایشان برای محرم معطل کند

محرم سال ۱۳۴۲، موسم آگاهی بخشی و شور آفرینی انقلابی بود. هم از این روی امام خمینی با هماهنگی مراجع و علمای دیگر نقاط ایران، تصمیم گرفت تا منابر عزای حسینی (ع) را به تربیونی برای افشای مظالم رژیم شاه و اهداف مرجعیت و روحانیت در مبارزات تبدیل کند. هم از این روی شهید خامنهای به مشهد عزیمت کرد که آیت سیدهادی میلانی و سیدحسن طباطبائی قمی را با این برنامه هماهنگ سازد و از نسوی امام با آنان به تبادل نظر بپردازد:

«به دنبال حادثه فیضیه، امام غوغا و شور و هیجانی به پا کرد. برای افشای اقداماتی که رژیم در مدرسه فیضیه مرتکب شده بود و نیز آگاهسازی مردم نسبت به نقشه رژیم برای سرکوب علمای دین، پیروان امام بلاش‌های خود را گسترده‌تر کردند. سپس امام برای ماه محرم، برنامه‌ریزی کرد. در این ماه حوزه علمیه از طریق مجالس عزای امام حسین (ع) و منبرهای وعظ و ارشادی که به صورت مردمی و گسترده برپا می‌گردد، برای ارتباط با توده‌های مردم در همه شهرها و روستاها فعال می‌شود. برنامه امام بدین ترتیب بود که از روز هفتم محرم، خطبای بر بالای منبر کارهای رژیم را افشا کنند و هیئت‌های عزاداری مردمی هم از تاسوعا این کار را انجام دهند. برنامه به اطلاع علما مراجع رسید. من هم از جمله کسانی بودم که برنامه را ابلاغ می‌کردند. امام مرا به مشهد فرستاد، تا آقای میلانی و آقای قمی را از تصمیم ایشان مطلع کنم. بعد در آغاز محرم رهسپار بیرجند شدم تا طبق برنامه امام در آنجا دست به افشای توطئه رژیم شاه بزنم. در آنجا اتفاقاتی افتاد که روایت آنها را به زمانی دیگر وامی‌نهم. نقشه امام برای برانگیختن احساسات توده‌های مردم، با موفقیت روبه‌رو شد و مجالس روضه به صورت آتش‌فشان‌هایی انفجارآمیز علیه ستم و ستمگران، اعم از شاه و اعوان و انصارش درآمد...»

■ خروش رهبر و خروش ملت در نیمه خرداد

آشتی ناپذیری نهضت اسلامی و رهبری قاطع آن با رژیم پهلوی، در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بر همگان آشکار شد. آنگاه که امام خمینی در روز عاشورای این سال، طی یک سخنرانی در مدرسه فیضیه قم و بالحنی متفاوت با شاه سخن گفت و سلاواک در پی آن به دستگیری ایشان و انتقالشان به تهران مبادرت کرد و در نهایت مردم تهران و برخی شهرستان‌ها با دریافت تابلو خبر به پا خاستند. آن روز، به مبدأ یک تاریخ تبدیل شد؛ مبدأ تاریخ انقلاب اسلامی و وقایع بعد بدان معطوف شد:

«در این جو سرشار از خشم و ناخشنودی علیه قدرت حاکمه و لبریز از احساسات اسلامی و انقلابی، اعلام شد امام روز عاشورا منبر خواهد رفت. دل‌ها همه متوجه قم شد تا ببینند امام چه خواهد گفت. در روز موعود، امام سخنرانی تاریخی و شگفت‌آور خود را ایراد کرد. به گمان هیچ کس خطور نمی‌کرد که امام با این لحن تند و صریح - که طی آن تمامی مرزها و قید و بندها را کتک گذاشت - سخن بگوید. متعاقب این سخنرانی و در عصر روز عاشورای ۱۳۸۲ مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، امام به صورت محرمانه بازداشت و به تهران منتقل شد. به محض انتشار خبر قیام ۱۵ خرداد با وقوع پیوست و کشتار وحشتناک و معروف آن روز رخ داد. در آغاز، محل بازداشت امام باشگاه افسران تهران بود که چند روزی را در آنجا گذراند. سپس ایشان را به سلولی بسیار کوچک منتقل کردند؛ آنجا ایستاده بخواند. امام در آنجا دو شب ماند و بعداً به زندان دیگری انتقال یافت و دوامه در آنجا بود. سپس یکباره ایشان را آزاد کردند و به مدت یک روز و نیم از آزاد ماندن که طی آن در خانهای تهران اقامت گزید. وقتی مردم خبر آزادی ایشان را شنیدند و از محل اقامت ایشان آگاه شدند، گروه گروه و تک‌تک به سوی آن خانه شتافتند؛ چنانکه همه خیابان‌ها و کوچه‌های منطقه پر از جمعیت شد. رژیم احساس خطر کرد، بنابراین امام را به یک محل اقامت اجباری در منطقه قیصریه در شمال تهران منتقل کردند که حدود هشت ماه در آنجا ماند. در اوایل سال ۱۳۴۳ آزاد شد و به قم بازگشت. ایشان تا پایان آن سال، آزاد ماند و در آن تاریخ به ترکیه تبعید شد. نخستین زندان من هم‌زمان با دستگیری امام و قیام ۱۵ خرداد بود و دومین زندان من با حضور امام در قیصریه هم‌زمانی داشت. من پس از آزادی در آنجا به دیدار ایشان رفتم که خاطره آن در جای خود شنیدنی است. خبر آزادی یک روز و نیمه امام هنگامی به ما رسید که با گروهی از دوستان شاعر در یکی از بیلاقات مشهد به نام اخلمد بودیم...»